

جایگاه حقوق شهروندی در سبک سیاسی امام خمینی (ره) و آیت الله خامنه‌ای با تمرکز بر سه مؤلفه، حق آزادی عقیده و بیان، حق مشارکت در تعیین سرنوشت و حق تحزب و تشکل

دریافت: ۹۹/۵/۱۰

حسین رضائی پور^۱

پذیرش: ۹۹/۷/۲۵

محسن اسماعیلی^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی سبک سیاسی امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص سه مؤلفه از «حقوق سیاسی شهروندی» شامل «آزادی بیان و عقیده، مشارکت در تعیین سرنوشت و تحزب و تشکل» به روش «هرمنوتیک متن محور» مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج بررسی نشان داد، نگاه و عمل امام خمینی (ره) به آزادی، نگاه و رویکردی ارزشی است و ایشان آزادی فکر و اندیشه را مهم‌ترین آزادی دانسته‌اند. آیت‌الله خامنه‌ای نیز تمدن‌سازی بدون آزادی فکر و آزادی بیان را امری غیرممکن تلقی کرده است. امام و آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص حق مشارکت مردم نیز همواره بر مشارکت حداکثری تأکید کرده‌اند. دیدگاه مقام معظم رهبری در مورد تحزب و نیز مبنا قرار دادن عملکرد و اهداف احزاب در تأیید و رد آنان، دقیقاً منطبق بر اندیشه و سبک سیاسی حضرت امام (ره) در مورد تحزب در جامعه است. از منظر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران اصل تحزب یک امر پذیرفته شده است؛ اما مسئله مهم در سبک سیاسی حضرت امام (ره)، ایدئولوژی، ویژگی‌ها و عملکرد احزاب است.

واژه‌های کلیدی: حقوق شهروندی، امام خمینی (ره)، آیت‌الله خامنه‌ای، آزادی عقیده و بیان، مشارکت و تعیین سرنوشت، تحزب و تشکل.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول). ramazanipour@gmail.com

۲. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران. Esmaili1344@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

بی‌تردید حقوق شهروندی بخش جدایی‌ناپذیر جامعه مدنی و مبنای تشکیل آن به شمار می‌رود که مشارکت داوطلبانهٔ آحاد جامعه را در تمام عرصه‌های اجتماعی فراهم می‌سازد. اهمیت حقوق شهروندی تا حدی است که دستیابی به یک حکومت مردم‌سالار، مستلزم وجود جامعه‌ای است که مردم آن علاوه بر بلوغ مردم‌سالاری به حقوق و تکالیف شهروندی خود واقف باشند. بر این اساس «حقوق شهروندی» را می‌توان مجموعه قواعدی تعریف نمود که بر روابط اشخاص در جامعه شهری حکومت می‌کند. با این اوصاف این مفهوم به‌عنوان یکی از پارادایم‌های مطالعاتی باوجود رویکردهای متفاوت از سوی جامعه‌شناسان، محور مشترک در همهٔ تعاریف، بر حقوق و وظایف شهروندی، مشارکت، برابری شهروندان، هویت شهروندی، نقش و پایگاه شهروندان فارغ از تعلقات اجتماعی، طبقاتی، قومی، نژادی و مذهبی جامعه تأکید شده است؛ بنابراین می‌توان گفت که حقوق شهروندی به‌عنوان یک پایگاه و نقش اجتماعی مدرن و فراگیر، مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از حقوق و وظایف برابر همگانی، ناظر بر احساس تعلق اجتماعی به جامعه و مؤثر در مشارکت همگانی، به‌همراه برخورداری عادلانه و منصفانه تمام اعضای جامعه از مزایا، منابع و امتیازهای فارغ از تعلقات نژادی، قومی، طبقاتی، فرهنگی و مذهبی است. از همین رو دوام مشروعیت و قدرت حکومت‌ها در بقای رضایت شهروندان و ایفای حقوق آنان به دست می‌آید.

امام خمینی (ره) که به‌عنوان بنیان‌گذار و رهبر سیاسی مذهبی، زعامت کشور اسلامی ایران را به عهده داشتند، نظرات جامعی پیرامون حقوق مشتق از وضعیت شهروندی داشته‌اند. ایشان حاکم اسلامی را خادم ملت و وی را مکلف به برپایی عدالت در جامعه می‌دانستند. بیانات ایشان در رابطه با حقوق امت هم‌راستا با مسائل مطرح در حوزهٔ حقوق شهروندی بوده است. با توجه به تجربه حکومت‌داری ایشان به قطع می‌توان گفت بهترین مصداق در مورد حقوق شهروندی در اسلام سبک و سیاقی است که ایشان در اندیشه و رفتار خود نشان داده‌اند. این مهم در بیانات رهبر معظم انقلاب نیز در زمینه‌های حدومرز آزادی بیان و عقیده، حق رأی و مشارکت در تعیین سرنوشت، حق تحزب و تشکل و... بر ضرورت و لزوم محترم شمردن شئون مختلف حقوق شهروندی و حفظ و رعایت آن به‌ویژه در حق انتخاب مردم در انتخابات و در حوزهٔ اجتماعی موردتوجه و تأکید معظم له قرار گرفته است.

ملاحظه اساسی در این زمینه اینکه، انقلاب اسلامی نیز اساساً بر مبنای احقاق حقوق مردم و تکریم انسان و احیای ارزش‌های انسانی و اسلامی و نیز قانون‌گرایی، بن‌مایه حرکت مردم در انقلاب اسلامی بوده است؛ بنابراین مهم‌ترین پیش‌نیاز ارتقای رعایت حقوق شهروندی، گسترش سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی است؛ البته تلاش‌های ارزنده‌ای نیز از سوی نظام جمهوری اسلامی در حوزه حقوق شهروندی متناسب با گفتمان جهانی و نزدیک‌تر شدن به آن مفهوم در بُعد نظری و عملی برداشته شده است، گام‌هایی که می‌تواند ما را به گفتمان جمهوری اسلامی در حوزه حقوق شهروندی برساند. با این اوصاف مقاله حاضر می‌کوشد به این سؤال اساسی پاسخ دهد که حقوق شهروندی در تفکر و سبک سیاسی امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای (رهبران نظام جمهوری اسلامی) چه جایگاهی دارد؟

روش پژوهش

به‌طور سنتی هرمنوتیک را نظریه یا علم تفسیر و تأویل متن دانسته‌اند. از هرمنوتیک شلایرماخر تا هابرماس سیری از دانش هرمنوتیک می‌توان ترسیم کرد که در آن چهار عنصر اساسی «متن»، «خواننده» (مفسر)، «مؤلف» و «محیط و زمینه و شرایط و تاریخ شکل‌گیری متن و اثر»، مورد مطالعه، فهم و دقت قرار می‌گیرند. در این میان «پل ریکور» را می‌توان «متن محورترین» متفکر هرمنوتیک نامید که در زمینه ماهیت زبان و معنا، کنش عنصر ذهنی، متن، گزارش، تأثیر حضور دیگر مسائل مرکزی در مباحث فلسفی زبان‌شناسی، نظریه ادبی و مسائل مهم علوم انسانی دهه‌های اخیر بوده‌اند که در پی جستجوی راه‌هایی بود که از دلخواهی و نسبی شدن تفسیر جلوگیری کند. ریکور تأویل را کششی در گستره منطق مطالعه می‌شناسد: مکالمه مخاطب با متن، مکالمه مخاطب‌ها با یکدیگر، مکالمه افق‌های گوناگون دلالت‌ها. (احمدی، ۱۳۷۷: ۳۵-۳۴) ریکور در مقاله «درباره تأویل» با پذیرش این که هرمنوتیک به‌عنوان یک علم مطرح است، آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «مراد ما از علم هرمنوتیک نظریه قواعد حاکم بر تفسیر یا به عبارت دیگر، تأویل متنی خاص یا مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که به‌منزله متن ملاحظه شوند.» (پالمر، ۱۳۷۷: ۵۲) بر اساس برهان ریکور، زبان چه در شکل کلام چه در صورت نوشته، خود گویای معنای خویش است؛ بنابراین او نیازی ندارد که مؤلف را در این امر دخیل سازد. می‌توان با متن به‌تنهایی گفتگو کرد، بی آن‌که به وجود شخص یا مؤلفی در

پس آن قائل شد؛ ریکور عقیده دارد که مؤلف مرده است. (ریکور، ۱۳۷۸: ۲۴) ریکور به جز استقلال متن، مشخصه دوم هرمنوتیک خود را تمایز میان تأویل و توصیف می‌داند. تأویل، گونه‌ای درگیری خواننده در آفرینش معناست و از همین رو، هرگونه تأویل «تأویل شخصی» است. به گمان ریکور، شناخت متن راهگشای شناخت استعاره است و جهان متن مجموعه‌ای از دلالت‌های متن است. (احمدی، ۱۳۸۰: ۶۲۳-۶۲۲) در مقاله حاضر که به بررسی اندیشه‌ها و سبک سیاسی امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای درباره حقوق شهروندی می‌پردازد از رویکرد هرمنوتیک متن محور استفاده شده است.

مفهوم حقوق شهروندی و پیشینه حقوق شهروندی در اسلام

قبل از پرداختن به مفهوم «حقوق شهروندی» نخست به مفهوم «شهروندی» و در ادامه به مفهوم «حقوق شهروندی» و پیشینه آن در اسلام نگاهی اجمالی می‌اندازیم. شهروندی رابطه بین فرد و جامعه را در قالب حقوق و مسئولیت بازنمایی می‌کند. اصولاً تعریفی که از شهروندی ارائه می‌شود از یک طرف با اعطای حقوق، فضای لازم را به فرد می‌دهد که فارغ از هرگونه رقابت، منافع خود را دنبال نماید و همچنین فرد را قادر می‌سازد تا به مثابه شهروند در شکل دادن نهادهای حکومتی عمومی داشته باشد. (فالكس، ۱۳۸۱: ۱۵) توماس هامپری مارشال در مقاله و کتاب تأثیرگذارش «شهروندی و طبقه اجتماعی» را دربردارنده سه نوع حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی می‌داند. حقوق مدنی که عبارت‌اند از: حفظ آزادی‌های سیاسی فردی، شامل آزادی‌های سیاسی و شخصی، آزادی بیان، آزادی اندیشه و عقیده، حق مالکیت شخصی، حق انعقاد قرارداد معتبر و حق برخورداری از عدالت اندیشه و عقیده، حق مالکیت شخصی، حق انعقاد قرارداد معتبر و حق برخورداری از عدالت. (نش، ۱۹۳: ۱۳۹۰) حقوق سیاسی که دربردارنده حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی به‌عنوان یکی از نهادهای برخوردار از اقتدار سیاسی است از جمله، حق شرکت در انتخابات به‌عنوان انتخاب‌کننده و انتخاب شونده و حقوق اجتماعی که دربرگیرنده رفاه اقتصادی و امنیت تا حق برخورداری کامل از میراث اجتماعی و حق زندگی به‌عنوان یک موجود متمدن طبق معیارهای حاکم بر یک جامعه را دربر می‌گیرد. (نش، ۱۳۹۰: ۱۹۲) با توجه به تعاریفی که اشاره شد حقوق شهروندی ترکیبی از وظایف و مسئولیت‌های شهروندان در قبال همدیگر، شهر و دولت یا قوای حاکم و مملکت و همچنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه تأمین آن حقوق بر

عهده دولت یا به طور کلی قوای حاکم باشد. بر این اساس می توان گفت این مهم به مثابه مظهر نمادین هویت جمعی قلمداد می شود.

حقوق شهروندی مجموعه مقررات و قوانین در کنار عرف و اصول کلی بین المللی است که در ابعاد حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و قضایی جهت اتباع یک کشور به طور یکسان در نظر گرفته شده و این افراد در مقابل، مکلف به مساعدت مسئولانه در برابر جامعه سیاسی خود (دولت) هستند؛ اما این مهم به لحاظ پیشینه حقوق شهروندی در اسلام به زمان هجرت پیامبر اکرم (ص) به یثرب (مدینه النبی) بازمی گردد و اولین بارقه های تشکیل حکومت اسلامی از آن زمان پدیدار گشت. چراکه حقوق شهروندی زمانی موضوعیت دارد که هر دو رکن آن، یعنی حکومت و مردم، شکل گرفته باشد. (احمدزاده ۱۳۸۴: ۱۰۴) آموزه های قرآنی به عنوان مهم ترین خاستگاه حقوق شهروندی نیز با تأکید بر برابری و برادری همه افراد از هر نژاد و رنگ، هرگونه امتیازبندی و تفاوت گذاری بر اساس ویژگی های مادی و ظاهری را مردود اعلام نموده (نساء: ۱) و تنها معیار برتری افراد بر یکدیگر را تقوای الهی معرفی می کند. (حجرات: ۱۳)

حقوق اقلیت ها همواره مورد احترام و توجه اسلام بوده و آنان نیز همچون مسلمانان عضو جامعه اسلامی محسوب می شدند. کشیشان، پیرمردان، فقرا و جوانان نابالغ از پرداخت جزیه معاف بودند، احترام به حقوق اهل کتاب و اقلیت های دینی از چنان جایگاه محکمی برخوردار بود که حتی سه دهه پس از رحلت رسول خدا، خوارج نهروان که خوگ متعلق به یک یهودی را کشته بودند، غرامت آن را پرداختند. (ایمانی سطوت، ۱۳۸۵: ۲۰۴)

در نظام حقوقی اسلام (حقوق الهی) خداوند منشأ حقوق دانسته می شود. مطابق این اعتقاد، خداوند متعال، هستی بخش تمام پدیده های عالم است. حقیقت ثابت، ذات مقدس اوست همه چیز از او واقعیت می گیرد و قائم به اوست و هرگونه که مشیت و اراده او اقتضا کند می تواند در پدیده ها تصرف کند.

در این دیدگاه انسان، مکلف است که فقط از دستورات و قوانین او که خدشه ناپذیر نیست اطاعت کند؛ بنابراین قواعد حقوقی اسلام همه به جعل و اعتبار الهی، دارای اساسی ترین مفهوم در جهان بینی اسلامی که حجیت و مشروعیت هستند. (احمدزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۶) زیربنای تمام اصول و فروع آن، خدامحوری و توحید است. بر اساس این اصل کلی، نظام هستی منشعب

از وجود هستی محض و یکتای الهی است که ضرورت وجود او از ناحیه خودش است. (حقیقت و میرموسوی، ۱۳۸۱: ۱۴۶)

بنابراین همه حقوق اعم از حقوق طبیعی، فطری، قراردادی، اخلاقی و ... تابع حق خدای متعال است و در سایه حق خداوند معنا می‌یابد و در نظام حقوقی اسلام زمانی قاعده حقوقی مشروع و معتبر خواهد بود که منطبق با اراده الهی باشد و امورات دیگر از قبیل عقل، وجدان، فطرت و مصلحت و ... فقط به‌عنوان کاشف و دلیلی که می‌تواند ما را به مبنای حقیقی حقوق اسلامی برساند معتبر است (منصوری، ۱۳۸۰: ۹۲). بر این اساس می‌توان گفت منشأ جعل و حقوق متقابل حاکم و مردم که از آن به حقوق شهروندی یاد می‌شود از سوی خداوند است.

از طرفی مبنای حقوق شهروندی از دیدگاه اسلام از دو زاویه شهروندان جامعه و دولتمردان قابل بررسی است. از زاویه شهروندان (بعد فردی) یکی، بحث کرامت ذاتی انسان مطرح است که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ...» (اسرا، آیه ۷۰) انسان به‌عنوان شاهکار خلقت در دیدگاه اسلامی و قرآنی موجودی است که خداوند به او کرامت بخشیده است؛ لذا از دیدگاه اسلامی این کرامت ذاتی و خدادادی انسان اقتضا دارد قواعدی برای حفظ آن در زندگی اجتماعی و در روابط حاکمان در نظر گرفته شود. دوم؛ فطرت خداجوی انسان است که خدای متعال می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات، آیه ۵۶) انسان موجودی است خداجوی و وابسته به خداوند متعال است؛ بنابراین از دیدگاه اسلام مقررات حقوقی حداقل نباید مانعی در راه خدا طلبی و عبودیت شهروندان ایجاد نماید؛ اما از زاویه دولتمردان سه اصل مطرح است: یکی؛ اصل خدمتگزاری حکومت اسلامی است. اصل و ماهیت حکومت اسلامی، ماهیت خدمت‌رسانی به مردم و حاکمان خدمتگزاران شهروندان محسوب می‌شوند. این اصل که باید بر اساس انصاف و عدل و مدارا شکل گیرد، اقتضا می‌کند برای شهروندان حقوقی به‌عنوان معیارهای مورداستفاده در تصمیم‌گیری‌ها و تعامل دولتمردان با مردم مدنظر قرار گیرد. دوم؛ اصل عدالت است. خداوند می‌فرماید: «... كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ... اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى...» (مائده، آیه ۸) یکی از موارد مهم وظیفه دولت، اقامه عدل در جامعه، وضع قواعد حقوقی مناسب برای تأمین حقوق شهروندان صرف‌نظر از اختلاف‌های نژادی، قومی، جنسی، و غیره است. سوم؛ اصل رضایت و خشنودی عموم مردم است. یکی از معیارهای قطعی تشخیص اینکه حاکمان بر اساس

مبانی اسلامی حکومت می‌کنند رضایت عموم شهروندان است. بر اساس مبانی اسلام معیار حاکمان در هرگونه تصمیم‌گیری و رفتار باید برقراری حق، رفاه و رضایت عامه مردم باشد.

چارچوب نظری

در اسلام انسان به‌عنوان یک کارگزار اجتماعی دارای آزادی معقولی است، به عبارتی آزادی و برابری انسان از اصول اساس و بنیادی اسلام است که مطابق با فطرت انسانی است. اسلام انسان را مهم‌ترین محصول آفرینش می‌داند و برای او استعداد و توانایی‌هایی قائل است؛ از این رو، به تمامی حقوقی که ناشی از جنبه انسانی انسان است، یکسان می‌نگرد و برای مفاهیمی انسانی همانند آزادی، اختیار، اراده، عدالت و غیره تحلیل انسانی ارائه می‌دهد. (نظری، ۱۳۹۴: ۸) بررسی حقوق سیاسی شهروندی در اندیشه و سبک سیاسی امام خمینی و رهبر معظم انقلاب در چارچوب اندیشه حق و تکلیف قابل‌بررسی است، در این نظریه فرد به‌عنوان عامل یا کارگزار در ساختاری تحت عنوان نظام ولایی قرار می‌گیرد که از سویی دارای وظایف و از سویی دارای تکالیفی است. در رابطه با شکل‌گیری نظریات مربوط به حق و تکلیف می‌توان از رابطه عامل کارگزار با ساختار بهره‌گرفت، بدین معنا که شهروند به‌عنوان یک کارگزار دارای یک سری حقوق و تکالیف است و از سوی دیگر، محیط پیرامون شامل قوانین، حقوق دیگران، مسئولیت‌های اجتماعی و... به‌مثابه ساختار در شکل‌گیری رابطه حق و تکلیف به‌عنوان پایه اصلی حقوق شهروند در اجتماع مطرح می‌شود، برای روشن‌تر شدن این موضوع به بررسی مفهوم ساختار، کارگزار و رابطه آن دو با یکدیگر می‌پردازیم.

ساخت اجتماعی همواره یکی از مهم‌ترین مفاهیم در نظریه و تحلیل جامعه‌شناختی بوده است که حول دوگانگی بین ساخت و کنش دور می‌زند. در این زمینه کارگزاران در زمینه اجتماعی ساختاری شده عمل می‌کنند، با توجه به دیدگاه جسوپ^۱ و با افزایش آگاهی آن‌ها، یادگیری راهبردی آن‌ها شکل می‌گیرد و این فرآیند، زمینه‌ساز راهبرد و اقدامات بعدی آنان می‌شود. بر این اساس، نه‌تنها کارگزاری افراد، احزاب و ملت‌ها در روابط بین‌الملل افزایش می‌یابد، بلکه نقش و اهمیت کارگزاران از جایگاه خاصی برخوردار می‌شود. آنتونی گیدنز^۲ در نظریه ساخت‌یابی خود با توجه به ناکارآمدی‌های روش‌شناسی فردگرایی یا ساختارگرایی

صرف درصدد است، بر دوگانه‌انگاری ساختار/ کارگزار فائق آید و نظریه ارائه کند. از دیدگاه وی، ساختارهای اجتماعی ساخته کارگزاری انسان هستند و درعین حال، ابزار و وسیله این ساخت نیز هستند. به نظر می‌رسد اصل این مسئله که باید تعادلی بین نظریه ساختارگرایی و اراده‌گرایی‌های بینابینی نباید به کلی‌گویی ایجاد شود، امری معقول به نظر می‌رسد. به‌طور مثال، «ساخت» از دیدگاه گیدنز تعریفی جدید پیدا می‌کند، به‌گونه‌ای که «روی بسکار»^۳ نیز می‌تواند به‌راحتی با اراده‌گرایی و اختیارگرایی جمع شود. نظریه واقع‌گرایی انتقادی مانند گیدنز به‌گونه‌ای به آشتی دادن نقش کارگزار و ساختار نظر دارد. بر اساس این نظریه ساخت‌مند شده هر کارگزار انسانی تنها در رابطه با محیط‌های از پیش شکل گرفته و عمیقاً معنا می‌یابد؛ ولی از طرف دیگر، ساختارها نتایج را به‌طور مستقیم تعیین نمی‌کنند؛ بلکه تنها دامنه بالقوه انتخاب‌ها و راهبردها را مشخص می‌سازند. محدودیت‌های فیزیکی و اجتماعی، از یک طرف تهدیدکننده (و تحدیده‌کننده) اختیار انسان هستند؛ و از طرف دیگر، مستلزم فرصت برای او نیز می‌باشند. پس کنشگران می‌توانند دست‌کم به‌طور جزئی ساختارها را تغییر دهند. (حقیقت، ۱۳۸۸: ۴۵۰)

ساختار و کارگزار منطقاً مستلزم یکدیگرند، یعنی یک ساختار اجتماعی یا سیاسی تنها به‌واسطه قیدوبندهایی که بر کارگزاری می‌زنند یا فرصت‌هایی که برای آن تدارک می‌بینند، تداوم می‌یابد؛ بنابراین تصور ساختار بدون حداقل تصویری اجمالی از کارگزاری که ممکن است تحت تأثیر آن باشد غیرممکن است. به‌طورکلی، در هر ساختاری ما شاهد تنوع کارگزاران مختلفی هستیم. (مارش، ۱۳۸۸: ۳۰۵)

اگر نظریاتی که اشاره شد را با دیدگاه اسلامی مقایسه کنیم، درمی‌یابیم که نظریه گیدنز به‌مراتب بیش از دیدگاه اراده‌گرایی و ساختارگرایی با تعالیم دینی ما سازگاری دارد. دیدگاه کلام شیعی حالتی بینابینی نسبت به جبر و اختیار دارد و معتقد است؛ از این جهت، بین دو دیدگاه افراطی و تفریطی اشاعره و معتزله قرار می‌گیرد. شاید در مسائل اجتماعی نیز بتوان چنین دیدگاه بینابینی را به متون مقدس اسلامی نسبت داد. فرد در جامعه اسلامی نه چنان مقهور جبر است که تسلیم شرایط موجود شود و به‌نوعی جبرگرایی تن دهد و نه چنان است که بتواند هر آنچه اراده می‌کند، انجام دهد. به‌طور مثال، اگر مسئله حقوق شهروندی را بین دو دیدگاه ساختارگرا و اراده‌گرا فرض کنیم، می‌توان به‌عنوان راهکار مفیدی از آن بهره

برد. بر اساس این الگو، ساختارها مجموعه‌ای از تجربیات گذشته در حوزه اجتماع، دین و سیاست هستند که کارگزار با توجه به نیازهای دوران خود اقدام به بازتولید مؤلفه‌های جدید می‌کند. بر این اساس می‌توان به‌عنوان پیش‌فرض اذعان داشت که در دیدگاه‌های امام خمینی و در راستای آن دیدگاه‌های مقام معظم رهبری، مردم بنا بر موقعیت، عملکرد و تکالیف که در سطح جامعه دارند از یک سری حقوق بهره‌مند شده و مکلف به اجرای برخی تکالیف شده‌اند. این نوع رابطه حق و تکلیف، رابطه‌ای تعامل‌گویانه دارد که کارگزاران با توجه به مبانی، انگیزه‌ها و اهدافی که در پی آن هستند نسبت به آن اقدام می‌کنند. این تحقیق بر اساس بررسی مصادیق حقوق شهروندی در اندیشه و سبک امام خمینی و مقام معظم رهبری تدوین شده است.

حقوق شهروندی در اندیشه، سیره و سبک سیاسی امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری پرداختن به اندیشه و سبک سیاسی فقها، حاکمان اسلامی، فیلسوفان اسلامی، مستلزم شناخت و آگاهی از این مقوله مهم است که اسلام یک دین سیاسی و اجتماعی است. دین مبین اسلام که از ابتدای بعثت و ادوار پس‌از آن بر پایه بنیادهای سیاسی و اجتماعی نهادینه شده است، به انسان به‌منزله کنشگر می‌نگرد و از این میان، تعاملاتی برای انسان بر پایه اصول دینی در نظر می‌گیرد، انسان به‌عنوان یک کنشگر با توجه به ساختارها و حوزه معرفتی زمان خود به بازنمایی رفتار و عملکرد در سطح اجتماع می‌پردازد.

با توجه به اینکه انقلاب اسلامی ایران که بنا بر به اعتراف اندیشمندان اسلامی و غیر اسلامی، مبانی معرفتی-اجتهادی امام خمینی مدرن‌ترین تجربه حکومت دینی در تاریخ معاصر است که به تفکیک ساختاری و عملکردی نقش کارگزاران در حوزه سیاست و اجتماع در چارچوب اندیشه مترقی ولایت‌فقیه می‌پردازد. از آنجایی که رابطه حق و تکلیف در حوزه عمل و اجتماع در اندیشه امام خمینی برگرفته از مبانی دینی و تجربی سیره نبوی رسول اکرم (ص)، حضرت علی (ع) و امامان معصوم (ع) صدر اسلام بوده است، امام خمینی به نهادینه‌سازی روابط مابین حکومت‌کننده و حکومت‌شونده، پرداخته است.

بر این اساس سیره نظری و عملی امام خمینی (ره) چه در دوران مبارزات و چه پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی بر محور حفظ فضیلت، عزت و کرامت انسانی و عدم تجاوز حکومت و عوامل آن بر حریم خصوصی آحاد مردم متکی بود و در طول حیات خویش بارها

در سخنرانی‌ها و پیام‌ها و فرامین مختلف بر آن تأکید نموده‌اند. شاید بتوان اذعان داشت که کامل‌ترین و جامع‌ترین اندیشه‌های امام را درباره حقوق شهروندی را می‌توان در پیام ۸ ماده‌ای (۱۳۶۱)، دستورات و تأکیدی که امام خمینی (ره) در اوایل انقلاب به مسئولان و متصدیان امر در خصوص رعایت حقوق شهروندی افراد کردند، پیام ۱۴ ماده (۱۳۵۷) پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بیانات مهر ۱۳۵۸ در جمع نیروهای کمیته انقلاب اسلامی جستجو کرد. همسو با اندیشه‌های امام، حقوق شهروندی موضوعی است که در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای به کرات به آن پرداخته شده است و ایشان حقوق شهروندی را دستاورد انقلاب معرفی می‌کنند: «انقلاب اسلامی مقوله شهروندی را در ایران احیا کرد. ماقبل از انقلاب اسلامی چیزی به نام حقوق شهروندی نداشتیم. آن چیزی که در ایران مطرح بود بحث ارباب، رعیت، عبد و مولا بود نه بحث شهروندی.» (پرسمان دانشگاهیان، ۱۳۹۳: www.porseman.com)

با توجه به اینکه پرداختن به دیدگاه و سبک سیاسی امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری درباره همه حقوق سیاسی شهروندی فراتر از یک یا چند مقاله است و از طرفی سه حق آزادی بیان و عقیده، مشارکت در تعیین سرنوشت و تحزب و تشکل در چارچوب حقوق سیاسی شهروندی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند؛ لذا در این مقاله این سه مؤلفه یادشده در دیدگاه رهبران نظام جمهوری اسلامی مدنظر قرار گرفته است که به اختصار به آن می‌پردازیم.

۱. حق آزادی بیان و عقیده

آزادی اندیشه و بیان و عقیده طبیعی‌ترین و اصلی‌ترین حق هر فردی از افراد بشر به شمار می‌رود و تحت هیچ عنوانی قابل نقض نیست. با مراجعه به منابع اسلامی اعم از قرآن و روایات می‌توان دریافت که این حق از ویژگی‌های خاص دین اسلام است و در زمره بزرگ‌ترین و مهم‌ترین حقوق انسان شمرده شده است.

در خصوص مفهوم و تعریف آزادی بیان تعاریف مختلفی ارائه شده که در اینجا به دو مورد بسنده می‌شود؛ آیت‌الله جواد آملی در تعریف آزادی بیان معتقدند: «آزادی بیان حق طبیعی است که همه افراد آدمی به مقتضای انسان بودن خود، به‌طور یکسانی از آن برخوردار و به‌موجب آن در بیان اندیشه و فکر خود تا جایی که موجب نقض حقوق دیگران و اصول ارزشی مورد احترام جامعه نشود، مجازند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۶)

درباره مبانی نظری و حقوقی حق آزادی بیان و عقیده می‌توان گفت که از مبانی عامی که برای همه انواع آزادی‌ها بیان شده بحث اختیار تکوینی انسان هست که در خصوص آزادی بیان و عقیده نیز می‌شود بکار برد؛ اما مبانی ویژه‌ای که از دیدگاه اسلام برای آزادی بیان ابراز شده است که نه تنها این حق جایز شمرده شده بلکه در برخی موارد همچون امر به معروف و نهی از منکر و براءت از مشرکین واجب نیز است.

در اینجا برای جلوگیری از اطاله کلام، تنها برخی از مهم‌ترین مبانی آزادی بیان ذکر می‌شود:

تحقق رسالت و اهداف انبیا: آزادی بیان شرط لازم برای تحقق رسالت و اهداف انبیا بوده است. آیات متفاوتی از قرآن با عناوین گوناگون، بیانگر این واقعیت است. «بِأَيِّهَا الرُّسُولُ بَلَّغَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مائده: ۶۷): ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای! بی‌شک ابلاغ ولایت و امامت مستلزم آزادی بیان است.

امر به معروف و نهی از منکر: از واجبات دین اسلام فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. مهم‌ترین مرحله تحقق و عملی شدن این فریضه الهی مرحله گفتار و بیان است؛ بنابراین، یکی از مبانی دینی آزادی بیان، امر به معروف و نهی از منکر است.

براءت از مشرکان: اعلام براءت از مشرکان نیز یکی از واجبات شرعی که مستلزم بیان است. خداوند در آیات متعددی به لزوم این فریضه اشاره نموده است.

مبحث دیگری که درباره حق آزادی بیان و عقیده مطرح می‌شود گستره و حدود این حق است. آزادی بیان و عقیده در اسلام نیز مانند بسیاری از ادیان و همچنین بر مبنای عقل یله و رها نیست و بر اساس مبانی آن حدودی متناسب با آن در نظر گرفته شده است؛ البته این محدودیت‌ها به دلایلی همچون اهانت نکردن به عقاید و مقدسات، جلوگیری از افکار و عقاید ناصواب و مضر، ایجاد نظم و امنیت و حفظ حکومت و نظام سیاسی در جامعه و مانند آن ایجاد شده است. (مرتضایی و حسینی، ۱۳۹۲: ۶۱)

در اینجا برای پرهیز از طولانی شدن بحث تنها به برخی از مهم‌ترین موارد ممنوعیت و حدود در نظر گرفته شده برای آزادی بیان اشاره می‌شود: ارتداد، کفر و انکار ضروری دین،

افترا به خداوند، استهزا و تمسخر، دشمنی و مخالفت با خدا و رسول، تهمت به پیامبر (ص)، سب و شتم و نصب، مقابله با دین اسلام یا ایجاد اختلال در آن، گفتار گمراه کننده و فریبنده، گفتار و جدال بیهوده و باطل، اهانت به مقدّسات دیگران.

آزادی بیان و عقیده از نظر حقوق داخلی کشور نیز دارای مبانی و حدودی است که در اینجا به کلیات آن اشاره می شود: (مرتضایی و حسینی، ۱۳۹۲: ۶۸-۶۷)

مبانی و حدود آزادی بیان در قوانین داخلی بیشتر در «قانون اساسی» و «قانون مطبوعات» بیان شده است. در این قوانین، بر موازین و احکام اسلامی و منافع و مصالح عمومی، به عنوان «مبانی آزادی بیان» تأکید شده و اهانت به مقدّسات ممنوع گردیده است.

«موازین اسلامی» و «مصالح کشور» دو مبنای مهم آزادی بیان هستند که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ذکر شده اند. بر اساس اصل یکصد و هفتاد و پنجم قانون اساسی، «در صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد». پس موازین اسلامی و مصالح کشور دو مبنا و حدود آزادی بیان محسوب می شوند.

بنا بر قانون اساسی، حدود آزادی بیان «اخلال به مبانی اسلام و حقوق عمومی» است و نشریات و مطبوعات که از مهم ترین ابزارهای آزادی بیان هستند، ملزم به رعایت این حدود هستند. بر اساس اصل بیست و چهارم قانون اساسی «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می کند». حال با توجه به مباحث مطرح شده در باب حق آزادی بیان و عقیده در ذیل به این موضوع در سبک سیاسی امام خمینی (ره) و آیت الله خامنه ای می پردازیم.

الف: امام خمینی (ره)

امام در باب آزادی اندیشه می فرماید: «... مردم عقیده شان آزاد است. کسی الزامشان نمی کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید.» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۹۴) نگاه امام خمینی (ره) به آزادی، نگاه ارزشی است: «یکی از بنیادهای اسلام، آزادی است. انسان واقعی ملت مسلمان، فطرتاً یک انسان آزاد شده است.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۴۲) ایشان آزادی فکر

و اندیشه را مهم‌ترین آزادی می‌دانستند و معتقد بودند: «اسلام دین مستند به برهان و متکی به منطق است؛ و از آزادی بیان و قلم نمی‌هراسد و از طرح مکتب‌های دیگر که انحراف آن‌ها در محیط خود آن مکتب‌ها ثابت و در پیش دانشمندان خودشان شکست خورده هستند، باکی ندارد.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۸۱)

از دیدگاه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، آزادی عقیده و بیان حتی برای گروه‌ها و افراد مخالف حکومت اسلامی نیز باید تأمین شود مگر آن‌که قصد توطئه و خرابکاری از سوی آن‌ها در کار باشد: «در حکومت اسلامی همه افراد دارای آزادی در هرگونه عقیده‌ای هستند و لکن آزادی خرابکاری را ندارند.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۴: ۴۳۵)

امام خمینی معتقد بودند که تمام اقلیت‌ها با شرایطی از آزادی کامل برخوردارند: «تمام اقلیت‌های مذهبی در ایران برای اجرای آداب دینی و اجتماعی خود آزادند و حکومت اسلامی، خود را موظف می‌داند تا از حقوق و امنیت آنان دفاع کند و آنان هم مثل سایر مردم مسلمان ایران، ایرانی و محترم هستند.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۴: ۴۴۱)

نقش مطبوعات نیز از نگاه امام علاوه بر اطلاع‌رسانی، نقش تربیتی است: «نقش مطبوعات در کشورها منعکس کردن آرمان‌های ملت است، مطبوعات باید مثل معلمینی باشند که مملکت را و جوانان را تربیت می‌کنند و آرمان ملت را منعکس می‌کنند.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۷: ۲۲۳) از نظر امام مطبوعات «در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۶۶)

ب) مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری معتقدند یکی از مهم‌ترین وجوه حقوق شهروندی حق آزادی بیان است که ایشان ضمن تأکید بر مسلم بودن این حق (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱۲/۲۲) به‌طور مفصل ابعاد و حدود و ثغور آن را در بیانات ۳۰ سال اخیر خود مشخص کرده‌اند. آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه در ۲۴ شهریور ۱۳۷۷ در این باره می‌فرماید: «ما به آزادی بیان و آزادی فعالیت‌های اجتماعی معتقدیم. اصلاً این مفاهیم و این حقایق را انقلاب و پیشروان انقلاب به این کشور آوردند. قبلاً این چیزها در این کشور نبود. از آزادی بیان و آزادی فعالیت‌های اجتماعی، نه خبری بود و نه حتی اسمی بود. این‌ها را انقلاب برای این کشور آورد. امام این‌ها را به این کشور هدیه کرد و خون شهدا این ارزش‌ها را به این

کشور بخشید. کسانی که پاسدارِ خون شهدا هستند و کسانی که پیرو امام‌اند، علمداران این مفاهیم‌اند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۰۶/۲۴)

آیت‌الله خامنه‌ای تمدن‌سازی بدون آزادی فکر و آزادی بیان را امری غیرممکن تلقی می‌کند و در این باره می‌فرماید: «برای بیدار کردن عقل جمعی، چاره‌ای جز مشاوره و مناظره نیست و بدون فضای انتقادی سالم و بدون آزادی بیان و گفت‌وگوی آزاد با «حمایت حکومت اسلامی» و «هدایت علماء و صاحب‌نظران»، تولید علم و اندیشه دینی و در نتیجه، تمدن‌سازی و جامعه‌پردازی، ناممکن یا بسیار مشکل خواهد بود. برای علاج بیماری‌ها و هتاک‌ها و مهار هرج‌ومرج فرهنگی نیز بهترین راه، همین است که آزادی بیان در چارچوب قانون و تولید نظریه در چارچوب اسلام، حمایت و نهادینه شود.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶)

ایشان آزادی فکر را مقدمه آزادی بیان معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وظیفه حتمی دیگر دولت اسلامی، گسترش علم و دانایی است، چون دولت اسلامی بدون گسترش علم و دانایی به جایی نخواهد رسید. ... آزادی بیان تابعی از آزادی فکر است. وقتی آزادی فکر بود، به‌طور طبیعی آزادی بیان هم هست. عمده، آزادی فکر است که انسان‌ها بتوانند آزاد بیندیشند. در غیر فضای آزادفکری، امکان رشد وجود ندارد. برای فکر، برای علم، برای میدان‌های عظیم پیشرفت بشری اصلاً جایی وجود نخواهد داشت.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۰۶/۰۸)

آیت‌الله خامنه‌ای آزادی را مطلق نمی‌داند و آن را محدود به قواعد اسلامی می‌داند و می‌فرماید: «اما این آزادی، محدود است و آزادی مطلق نیست. حدّش کجاست؟ حدّش عبارت است از حدودی که اسلام تعیین کرده است. اگر بنا شود که کسانی مردم را به بی‌ایمانی و به شهوات سوق دهند، در این کار، آزاد نیستند. این آزادی، آزادی خیانت است. اگر قرار شد کسانی بنشینند و توطئه کنند و این توطئه را به شکلی در نوشته‌ای منعکس کنند، این آزادی توطئه است و مردود است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۰۶/۲۴)

۲. حق مشارکت در تعیین سرنوشت

مشارکت از حیث مفهومی به معنای شراکت و همکاری در کاری، امری یا فعالیتی و حضوری در جمعی، گروهی و سازمانی جهت بحث و تصمیم‌گیری چه به‌صورت فعال و

چه به صورت غیرفعال است. در مجموع، جوهره اصلی مشارکت را باید در فرآیند درگیری، فعالیت و تأثیرپذیری دانست. (علوی تبار، ۱۳۷۹: ۱۵)

حق تعیین سرنوشت، یعنی حق مردم برای انتخاب و تعیین شکل سازمان سیاسی که مردم می‌خواهند در چارچوب آن زندگی کنند و از طریق آن با دیگر مردمان ارتباط برقرار سازند. (اخوان خرازیان، ۱۳۸۶: ۱۲۷، ۱۲۸) بر اساس این حق، مردم می‌توانند با انتخاب خود نحوه اداره سیاسی و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه‌شان را تعیین کنند.

در خصوص مبانی نظری و حقوقی حق مشارکت در تعیین سرنوشت هم در آیات و روایات تأکید شده و هم در قوانین و اسناد حقوقی داخلی به آن اشاره دارد.

یکی از آیات مهم قرآنی در این زمینه آیه ۱۱ سوره رعد است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغْيِرُوا مَا بَأَنفُسِهِمْ». خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند. بر اساس این اصل قرآنی که یکی از برنامه‌های اجتماعی مهم اسلام را بیان می‌کند، هرگونه تغییرات برونی متکی به تغییرات درونی ملت‌ها و اقوام است و هرگونه پیروزی و شکستی که به قومی برسد، از همین جا سرچشمه می‌گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۷۳، ۱۷۴)

از مبانی نظری حق تعیین سرنوشت، انتخاب‌گری انسان است. برخی از آیات به صراحت بر انتخاب‌گر بودن انسان تأکید دارند، مانند: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِرْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» بگو حق از سوی خداوندگار تو است، پس هر کس می‌خواهد ایمان آورد و هر کس می‌خواهد کافر شود» (کهف: ۲۹). این آیه شریفه بر نبود اجبار در انتخاب تصریح می‌کند و کفر و ایمان را به انتخاب گره می‌زند.

کرامت ذاتی انسان از دیگر مبانی نظری حق تعیین سرنوشت است. بر پایه کرامت ذاتی، اولاً هیچ انسانی بر انسان دیگر ولایت و حکومت ندارد؛ بنابراین انسان به صورت آزادانه بر سرنوشت خویش حاکمیت دارد و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند بر او و سرنوشت او حاکم شود. ثانیاً انسان بر اموال خود تسلط دارد: «النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۲/۲)؛ بنابراین اگر تسلط انسان بر اموال خود و توانایی تصرف (در چارچوب شرع یا قانون) حق انسان باشد و دیگران بدون اذن، حق تصرف در اموال او را نداشته باشند، پس حق

نداشتن تسلط بر مقدرات سیاسی و اجتماعی او، بدون رضایتش، اولی است و مسلم است که خود فرد در تعیین سرنوشتش بر دیگران اولویت دارد؛ البته «حق حاکمیت بر سرنوشت انسان، اصالتاً از آن خدا است، ولی انسان در طول اراده الهی و با اذن او، بر سرنوشت خود حاکمیت دارد که امروزه از آن به مردم‌سالاری دینی یاد می‌شود.» (رحیمی، ۱۳۸۶: ۲)

در منابع حقوقی نیز به حق مشارکت در تعیین سرنوشت اشاره شده است. در منابع حقوقی داخلی در مهم‌ترین سند رسمی کشور یعنی قانون اساسی به صراحت به حق تعیین سرنوشت اشاره شده است. در اصل ۵۶ قانون اساسی آمده: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا است و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقتی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند. (جهانگیر، ۱۳۸۵: اصل ۵۶)

اصول سوم، ششم و پنجاه و هفتم، پنجاه و هشتم و پنجاه و نهم قانون اساسی و بند ۳ اصل چهل و سوم قانون اساسی که به صورت تجمیع در ماده ۱۵ منشور حقوق شهروندی آمده است، شهروندان به شکل برابر از حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش برخوردارند و می‌توانند این حق را از طریق همه‌پرسی یا انتخابات آزاد و منصفانه اعمال کنند.

اصل سوم و اصل نوزدهم قانون اساسی، قانون انتخابات ریاست جمهوری - مصوب ۱۳۷۹ و اصلاحات بعدی آن، قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی - مصوب ۱۳۷۸ و اصلاحات بعدی آن که در ماده ۱۶ منشور حقوق شهروندی به صورت تجمیع اشاره دارد، شهروندان برای مشارکت و نظارت در فرآیند انتخابات، برخورداری از امکانات و امتیازات دولتی (از جمله یارانه، تبلیغات رادیویی، تلویزیونی و مانند این‌ها)، بهره‌مندی از کمک‌های مردمی و سایر روش‌های تأمین هزینه‌های انتخاباتی، شکایت و اعتراض به تخلفات انتخاباتی نزد مقامات صلاحیت‌دار، از حقوق برابر برخوردارند.

با توجه به مباحث ذکر شده در خصوص حق مشارکت در تعیین سرنوشت در ادامه به سبک سیاسی امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در این باره می‌پردازیم.

الف: امام خمینی (ره)

هرچند امام تعریف مشخصی از مشارکت سیاسی ارائه نداده‌اند؛ اما با مراجعه به سخنان ایشان، روشن می‌گردد که تعریف حضور فعال مردم در صحنه سیاست می‌تواند برآمده از آرای ایشان باشد، امام خمینی بر نقش و حضور حداکثری مردم تأکید داشت و خواستار حضور آنان در عرصه سیاست در جامعه بود، ایشان سیاست را اظهارنظر سیاسی، نظارت و مشارکت مردم در جامعه می‌دانست. (منتظر قائم، ۱۵۲: ۱۳۸۱)

ایشان می‌فرمایند: «دمکراسی این است که آراء اکثریت... معتبر است... اکثریت هرچه گفتند آرای ایشان معتبر است ولو به خلاف...» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹: ۳۰۴)

با این اوصاف امام خمینی (ره) تأکید زیادی بر مشارکت سیاسی و حق تعیین سرنوشت توسط مردم نموده و ایشان درباره اهمیت دخالت مردم در سرنوشت خود می‌فرمایند: «همه شما، همه ما، زن و مرد، هر مکلف همان‌طور که باید نماز بخواند همان‌طور باید سرنوشت خودش را تعیین کند.»

امام دخالت در سیاست را هم حق و هم تکلیف مردم می‌داند و می‌فرماید: «حرف ما این است که نه روحانی تنها، همه قشرها باید در سیاست دخالت بکنند، سیاست یک اثری نیست که مال دولت باشد، یا مال مجلس باشد، یا مال افراد خاصی باشد، سیاست معنایش همین وضع آن چیزهایی است که در یک کشور می‌گذرد از حیث اداره آن کشور، همه اهالی این کشور در این معنا حق دارند، خانم‌ها حق دارند در سیاست دخالت بکنند تکلیفشان است، روحانیون هم حق دارند در سیاست دخالت بکنند، تکلیف آنهاست.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۱۹۳)؛ بنابراین ماهیت نقش مردم در نظام فکری امام وابستگی شدید به این دغدغه اصلی ایشان دارد و در مقاطع مختلف بنا به ظرفیت و توانایی مردم در برآوردن این خواست، نقششان نیز دچار قبض و بسط می‌شود. بر مبنای همین خواست و دغدغه فکری است که امام در یکی از آخرین پیام‌های انتخاباتی خود به مردم و نامزدهای مجلس شورای اسلامی این نکته را یادآور می‌شود که هدف نهایی از انتخابات، رأی‌گیری و شرکت مردم در صحنه‌های سیاسی - اجتماعی، حفظ اسلام است نه چیز دیگر.

مردم شجاع ایران با دقت تمام به نمایندگانی رأی دهند که متعهد به اسلام و وفادار به

مردم باشند و باید توجه داشت که هدف انتخابات در نهایت حفظ اسلام است. (همان، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۱۹۴)

در مجموع آراء و اندیشه‌های امام و سبک سیاسی ایشان در زمینه‌های عملی و نظری و درباره نقش و جایگاه مردم و مشارکت مردم نشان می‌دهد که همواره مشارکت مردمی ذیل یک متغیر مستقل به نام حاکمیت اسلام و اسلامی بودن نظام حکومتی تعریف می‌شود.

ب: مقام معظم رهبری

آیت‌الله خامنه‌ای بارها درباره حق رأی و مشارکت در انتخابات به بیان دیدگاه‌هایشان در جمع مردم و مسئولان در ادوار مختلف پرداختند. نظر به گسترده بودن این دیدگاه‌ها، در اینجا به برخی از مواضع متأخر ایشان می‌پردازیم.

آیت‌الله خامنه‌ای در مواضع مختلفی به اهمیت نقش مردم و حضور مردم در نظام اسلامی پرداخته‌اند و یکی از مظاهر عمده آن را انتخابات دانسته‌اند، به طوری که در این باره می‌فرمایند: «در نظام جمهوری اسلامی، انتخابات یک امر واقعی است، یک چیز شکلی و صوری نیست. این جور نیست که بخواهیم از دیگران تقلید کنیم که چون دیگران به نام دموکراسی انتخابات دارند، ما هم انتخابات داشته باشیم، نه انتخابات یک امر واقعی است برای دخالت دادن نظر مردم و رضای عامه؛ و...» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۱۲/۰۶)

ایشان در جای دیگری انتخابات را «پایه نظام» تلقی می‌کنند و می‌فرمایند: «پایه نظام ما همین انتخابات است. یکی از پایه‌ها، انتخابات است. مردم‌سالاری دینی با حرف نمی‌شود، مردم‌سالاری دینی با شرکت مردم، حضور مردم، اراده مردم، ارتباط فکری و عقلانی و عاطفی مردم با تحولات کشور صورت می‌گیرد، این هم جز با یک انتخابات صحیح و همگانی و مشارکت وسیع مردم ممکن نیست.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۰۱/۰۱)

تعبیر دیگری که در کلام آیت‌الله خامنه‌ای درباره انتخابات وجود دارد این است که انتخابات مهم‌ترین شاخه آزادی است. ایشان در این باره می‌فرمایند: «آزادی یعنی ملت ما در چارچوب قانون خود- و نه قانون تحمیلی دیگران- مسئولان کشور را انتخاب می‌کند. اگر از عملکرد آن‌ها راضی بود، این انتخاب را ادامه می‌دهد، اگر راضی نبود، آن‌ها را کنار می‌گذارد

و دیگران را انتخاب می‌کند. این مهم‌ترین شاخه آزادی در کشور ماست.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۱۱/۲۴)

باین حال، از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای حضور مردم در انتخابات علاوه بر برخورداری از یک «حق» جنبه «تکلیفی» نیز دارد. به طوری که ایشان در دیدار دست‌اندرکاران برگزاری انتخابات در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱۶ می‌فرماید: «انتخابات، هم حق مردم است، هم وظیفه مردم است؛ هم باید حق را استنفاذ کنیم، هم باید وظیفه را به خوبی انجام دهیم.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۲/۱۶)

یکی از نکات مورد تأکید آیت‌الله خامنه‌ای در موضوع انتخابات، اصل حضور در انتخابات و اولویت داشتن آن بر هر مسئله دیگری است: «من بارها گفته‌ام که اصل حضور مردم در انتخابات، حتی از انتخاب اصلح هم مهم‌تر است؛ اگرچه انتخاب اصلح هم بسیار اهمیت دارد.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۰۲/۱۷)

جدیدترین تعبیری که آیت‌الله خامنه‌ای از انتخابات ارائه کرده‌اند تعبیر «حق الناس» است که هم متوجه نهادهای برگزارکننده انتخابات است و هم متوجه رأی‌دهندگان.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۱۰/۱۴)

ایشان نهاد برآمده از رأی مردم را «مشروع» می‌داند و برخلاف برخی که بین مقبولیت و مشروعیت تفکیک قائل می‌شوند و رأی مردم را به مقبولیت محدود می‌کنند، آیت‌الله خامنه‌ای بر مشروعیت بخشی رأی مردم تأکید می‌کند و می‌فرماید: «هرکسی با هر تعداد رأیی که از طرف اکثریت مردم بر طبق چهارچوب قانون اساسی انتخاب شد، این مشروع است، دولت قانونی است و باید مردم او را قانونی بدانند و تا آنجایی که می‌توانند به او کمک کنند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۰۱/۰۱)

در نگاه مقام معظم رهبری از کارکردهای انتخابات از نظر ایشان، تحقق مردم‌سالاری دینی است: «انتخابات برای ما یک پرچم افتخار است، نشانه مردم‌سالاری دینی است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۳/۰۸)

۳. حق حزب و تشکل

به اعتقاد برخی از اندیشمندان حوزه مطالعات احزاب و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی

در عصر حاضر، احزاب سیاسی به مثابه سازمان‌های سیاسی جامعه مدنی در نظر گرفته می‌شوند که به دنبال تجمع منافع یک یا چند گروه بوده و به بیان دیدگاه‌ها و نمایندگی آن مبادرت می‌ورزند. این کنش از طریق مشارکت در انتخابات دموکراتیک صورت گرفته و با در نظر گرفتن نگرانی نهادهای جامعه مدنی در صدد ارائه دیدگاه‌ها، منافع و برنامه‌های آن‌ها به نهادهای نمایندگی و رسمی سیاست هستند. (Hofmeister and Grabow, 2011) «پیتر برنل» از دیگر جامعه‌شناسان نیز بر این باور است که احزاب سیاسی حلقه ارتباطی جامعه و دولت بوده و نشان‌دهنده انبوه منافع مردم‌اند. وی معتقد است احزاب سیاسی مرکزیت اصل دموکراسی نمایندگی و روند دموکراتیک شدن کشورها محسوب می‌شوند که با چشم‌پوشی از نقش محوری احزاب نمی‌توان امیدی به موفقیت راهبردهای لازم برای ایجاد و تحکیم دموکراسی داشت. بدون توجه به احزاب امکان ندارد که بتوان به موضوعات مهم جوامع مانند ساخت جامعه مدنی و نهادهایی مبتنی بر حکمرانی خوب پرداخت. (Burnell, 2004) با توجه به اهمیت و نقش احزاب و تشکل‌ها در تحقق جامعه مدنی و زندگی اجتماعی، این موضوع امروزه جزء حقوق سیاسی شهروندان بر شمرده شده است.

موریس دوورژه در تعریف حزب می‌گوید: «یک حزب مجموعه‌ای از گروه‌های پراکنده در اطراف کشور است که به وسیله سازمان‌های هماهنگ‌کننده به هم پیوسته‌اند و مهم‌ترین وظیفه سازمان حزبی تلاش برای کسب قدرت است.» (دوورژه، ۱۳۵۷: ۱۸) در قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مصوب سال ۱۳۹۵ مجلس شورای اسلامی در تعریف از حزب اشاره دارد به اینکه: «حزب تشکیلاتی است متشکل از اشخاص حقیقی که با برنامه مشخص در جهت کسب و مشارکت در قدرت سیاسی و نقد و اصلاح آن، در چهارچوب قوانین و مقررات نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس مرامنامه و اساسنامه مصوب خود در سطح ملی یا استانی فعالیت می‌کند.» (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵)

از منظر مبانی حقوقی حزب، در قانون اساسی جمهوری اسلامی به صراحت به این موضوع اشاره شده است. در اصل ۲۶ این قانون آمده است: احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور

ساخت. این اصل، آزادی تشکل را به نحو گسترده‌ای پذیرفته، در عین حال که محدودیت‌های فعالیت و نیز آزادی عضویت در احزاب را به شکل مثبت (عدم اجبار بر عضویت) و منفی (عدم منع در عضویت) مورد توجه قرار داده است. در اصل ۲۷ قانون اساسی نیز آمده است: تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است. این اصل نحوه عملکرد و فعالیت احزاب را بیان می‌کند.

علاوه بر این دو مورد؛ قانون «فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده» در سال ۱۳۶۰ در مجلس شورای اسلامی تصویب شد که البته این قانون در سال ۱۳۹۵ با ارائه لایحه جدید قانون «نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی» و تصویب آن، منسوخ شد.

در حال حق تحزب و تشکل موضوعی است که رهبران جمهوری اسلامی نیز در اندیشه‌ها و سبک سیاسی‌شان بر آن تأکید ورزیده‌اند.

الف: امام خمینی (ره)

دیدگاه امام (ره) در خصوص حزب بر دو مؤلفه تأکید دارد، نخست اینکه حزب باید دارای ایده اسلامی باشد. دوم در عرصه فعالیت سیاسی و رقابت، حتماً چهارچوب شرعی را مدنظر قرار دهد.

امام بین حزب دولتی و دولت حزبی تمایز قائل است و دولت حزبی را شکل پذیرفته و حزب دولتی را شکل مردود نظام حزبی می‌دانند: «قبل از این که دولت شما پیش بیاید، یک حزبی درست کنید و بعد هم حزب در مجلس به طوری که باید بشود، به طوری که قوانین اساسی و قانون اساسی و سایر قوانین اقتضا می‌کند، نماینده درست کنند و بعد هم آقای وزیر، نخست‌وزیر متکی به نمایندگانی که از حزب پیدا شد و از جمعیت و از خواسته مردم و این‌ها پیدا شد، بعد می‌شود یک دولت متکی به حزب.» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۸۸-۳۸۹)

از دیدگاه امام احزاب باید در خدمت توده‌های محروم و منافع و مصالح جامعه باشند از این‌رو احزاب دولتی نمی‌توانند این آرزو را برآورده سازند. احزاب سیاسی زمان پهلوی عمدتاً چنین حزب‌هایی بوده‌اند.

با این اوصاف می‌توان اذعان داشت که حضرت امام خمینی نیز فعالیت احزاب متعدد، با فرض «تفاهم بر اصول» و «وحدت مقصد» را مجاز می‌دانستند. در عین حال، مردم را به فعالیت سیاسی در قالب حزب تشویق نمی‌کردند، بلکه به لحاظ عملکرد احزاب در جوامع اسلامی و کشور ایران پس از مشروطه و نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به فعالیت حزبی خوش‌بین نبودند به طوری که هنگام نصب یکی از اعضای نهضت آزادی به نخست‌وزیری دولت موقت، آن را مشروط به فراغت از فعالیت حزبی کردند و در حکم نخست‌وزیری وی مرقوم فرمودند: «... جناب عالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص، مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم...» (همان، ۱۳۸۹، ج ۶: ۵۴-۵۵)

درباره حق تحزب و تشکل، امام خمینی (ره) تأکیدشان بر این بود که تمامی احزاب می‌توانند در چارچوب نظام جمهوری اسلامی ایران آزادانه اظهار نظر کنند: «احزاب آزادند که مخالفت با ما یا با هر چیزی بکنند، مادامی که اقداماتشان مضر به کشور نباشد.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۸۲)

از مواضع عملی امام خمینی (ره) درباره تحزب و تشکل به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در خاطرات خویش از دوران مبارزه و اوایل پیروزی انقلاب درباره تأسیس حزب جمهوری اسلامی، مطلب را این‌گونه نقل و موضع امام و نوع عکس‌العمل ایشان را بیان می‌کنند: «اولین چیزی که در آن شرایط (پس از پیروزی انقلاب) به ذهن ما رسید، خلأ تشکیلات بود، همه دوستان احساس کرده بودند که اگر ما تشکیلات درستی داشته باشیم، دچار این آشفتگی نمی‌شدیم... من رفتم خدمت امام و مطرح کردم که به این نتیجه رسیده‌ایم که نقص اساسی ما نداشتن حزب است. امام گفتند: «بروید تشکیل بدهید.» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۷: ۳۳۷) البته امام خمینی (ره) با ورود روحانیت به دستجات حزبی و تشکیل حزب از سوی روحانیت مخالف بودند؛ چراکه به جایگاهی فراتر از حزب برای روحانیت قائل بودند.

امام با اشاره به آزادی فعالیت احزاب و گروه‌ها، بین آزادی بیان و توطئه تمایز قائل می‌شود و اولی را طبیعی و مجاز می‌شمارد و دومی را مردود. از مجموع سخنان ایشان برمی‌آید که با وجود احزاب سالم با ایده صحیح و اعضای سالم (همان، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۶۸) به شرط وحدت مقصد و تفاهم با یکدیگر در جهت منافع و مصالح ملی و جمهوری

اسلامی مخالفتی نداشتند، اما نسبت به بروز اختلاف و دشمنی نگران بوده و بیش از همه بر این نکته سفارش می‌فرمودند. حتی حزب معتبری چون حزب جمهوری اسلامی با آن شخصیت‌های برجسته از بیم بروز و گسترش اختلاف و تفرقه میان نیروهای انقلاب تعطیل و فعالیت‌هایش متوقف شد. (همان، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۲۵۷) از همین نقاط عمق بینش حضرت امام (ره)، علی‌رغم سفارش علاقه‌مندان و معتمدان ایشان، در مخالفت با تأسیس حزب از سوی روحانیت آشکار می‌شود.

ب: مقام معظم رهبری

آیت‌الله خامنه‌ای از جمله رهبران جمهوری اسلامی است که سابقه فعالیت حزبی دارد و خود را نه تنها مخالف تحزب نمی‌داند، بلکه معتقد است تحزب و وحدت را می‌توان توأمان داشت: «به‌طور اجمال بگویم ما با تحزب مطلقاً مخالف نیستیم. این که خیال کنند ما با حزب و تحزب مخالفیم، نه این‌طور نیست. قبل از پیروزی انقلاب، پایه‌های یک حزب بزرگ و فعال را خود ما ریختیم، اول انقلاب هم این حزب را تشکیل دادیم، امام هم تأیید کردند و... منتها آن حزبی که مورد نظر ماست، عبارت است از یک تشکیلاتی که نقش راهنمایی و هدایت آحاد مردم را به سمت یک آرمان‌هایی ایفاء می‌کند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۷/۲۴)

رهبر معظم انقلاب فعالیت صحیح حزبی را از روش‌های غلط سیاسی که تحت عنوان تحزب رایج است تفکیک می‌کند و می‌فرماید: «بعضی کسان می‌گویند فلانی با حزب و تحزب مخالف است، در صورتی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اولین حزب را ما درست کردیم. اگر تحزب به معنای واقعی کلمه وجود داشته باشد، من طرفدار آن هستم. منتها من تحزب را این نمی‌دانم که عده‌ای از داعیه‌داران سیاسی، به دنبال کسب قدرت، دورهم جمع شوند - ده نفر، پانزده نفر، بیست نفر - و با شعار و ایجاد هیجان و جذابیت‌های دروغین، مردم یا گروه‌هایی از مردم را به این طرف و آن طرف بکشانند و مرتب دعوا و اختلاف راه بیندازند و برای این که بیکار نمانند، یک مسئله کوچک را بزرگ کنند، یک چیز کم‌اهمیت را پُراهمیت جلوه دهند و روزها و هفته‌ها درباره‌اش بحث و تحلیل کنند، بر اساس آن، دوست و دشمن معین کنند. فلان کس، فلان طرفی است، پس دشمن است؛ فلان کس، فلان طرفی است، پس دوست است. بنده این‌ها را تحزب نمی‌دانم. این‌ها روش‌های غلط سیاسی است که در

دنیا هم رایج است. دل ما خوش بوده است که در ایران این چیزها رایج نباشد؛ اما متأسفانه بعضی کسان به این چیزها دلبستگی دارند. بسیار خوب، اما اگر کسی مسئولیتی را قبول کرد، چنانچه بنا شد چنین دلبستگی‌ای پیدا کند، به آن مدیریت ضربه خواهد زد. من یک‌وقت به بعضی از مسئولان دولتی پیغام دادم و گفتم ساعتی را که شما در جلسه حزبی خود صرف می‌کنید - البته نمی‌گویم پول و امکانات می‌گیرید - متعلق به دولت و مردم است. شما حق ندارید آن را صرف مسائل حزبی و جناحی و گروهی و امثال این‌ها بکنید.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۰۸/۱۲)

آیت‌الله خامنه‌ای همچنین در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی در پاسخ به پرسشی درباره حزب و تحزب می‌فرماید: «اگرچه کسب قدرت برای یک حزب موفق یک امر قهری است - یعنی وقتی که پای انتخابات به میان آمد، شما که حزبی دارید و طرفداران زیادی دارد و مردم با شما همفکرند، به‌طور طبیعی نمی‌توانید بی تفاوت باشید که مثلاً این فرد رئیس‌جمهور شود یا آن شخص دیگر؛ لابد به یکی عقیده دارید. به‌طور طبیعی این عقیده شما اثر می‌گذارد و رأی‌دهندگان به او زیاد خواهند شد - اما هدف حزب نباید به دست آوردن قدرت باشد. هدف بایستی هدایت فکری مردم به سمت آن فکر درستی باشد که خود شما به آن اعتقاد دارید. این عقیده من درباره حزب است. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱۲/۰۴)

دیدگاه و سبک و سیاق مقام معظم رهبری در مورد مخالفت نداشتن با تحزب و نیز مبنا قرار دادن عملکرد و اهداف احزاب در تأیید و رد آنان، دقیقاً منطبق بر اندیشه‌ها و سبک سیاسی حضرت امام (ره) در مورد تحزب در جامعه است. از منظر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران اصل تحزب یک امر پذیرفته شده است؛ اما مسئله مهم در اندیشه سیاسی حضرت امام (ره)، ایدئولوژی و ویژگی‌ها و عملکرد احزاب است. آنچه در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) قابل‌ردیابی است این مسئله است که ایشان نوعی رویکرد مثبت همراه با اهتمام و مشروط به شروط خاصی را ارائه می‌دهد. سنجش اصلی بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در مورد مطلوبیت و عدم مطلوبیت ناشی از ایده و کار ویژه‌های حزب است؛ امام (ره) در این‌باره می‌فرمودند: «این‌طور نیست که حزب بد باشد یا هر حزبی خوب باشد، میزان ایده حزب است و اگر ایده چیز دیگری باشد این حزب شیطان است، هر اسمی هم داشته باشد؛

بنابراین باید بکوشیم حزیمان را حزب الله کنیم». تأکید حضرت امام (ره) بر این نکته که از اول عالم تا حال دو حزب بوده است، یکی حزب الهی و یکی حزب شیطانی بر این دلالت دارد که ایشان هدف و ایده شکل گیری و فعالیت احزاب را معیار مطلوبیت و عدم مطلوبیت آنها می دانسته است. ایشان همچنین معتقد بودند که «هرگونه اجتماعات و احزاب از طرف مردم، در صورتی که مصالح مردم را به خطر نیندازند آزادند.»؛ بنابراین طبق دیدگاه امام (ره) و مقام معظم رهبری، انقلاب اسلامی با حزب و تحزب در جامعه مطلقاً مخالفی ندارد و صرفاً آنچه یک حزب را بر دیگری ارجحیت می دهد ایده و هدف احزاب است؛ احزابی که در پی کسب قدرت و منفعت شخصی باشند مردود و احزابی که هدفشان خدمت و هدایت فکری جامعه است مطلوب و مورد تأیید خواهد بود.

نتیجه گیری

حقوق شهروندی که به عنوان یک پایگاه و نقش اجتماعی مدرن و فراگیر، مجموعه ای به هم پیوسته از حقوق و وظایف برابر همگانی، ناظر بر احساس تعلق اجتماعی به جامعه و مؤثر در مشارکت همگانی، به همراه برخورداری عادلانه و منصفانه تمام اعضای جامعه از مزایا، منابع و امتیازهای فارغ از تعلقات نژادی، قومی، طبقاتی، فرهنگی و مذهبی است. از منظر امام خمینی شرط تشکیل اجتماع مترقی و متمدن، رعایت و اجرای حقوق شهروندی افراد است. نگاه امام خمینی (ره) به آزادی به عنوان بخشی از آزادی بیان و اندیشه و عقیده، نگاه ارزشی است و ایشان آزادی فکر و اندیشه را مهم ترین آزادی می دانستند. از دیدگاه امام، آزادی عقیده و بیان حتی برای گروه ها و افراد مخالف حکومت اسلامی نیز باید تأمین شود، مگر آن که قصد توطئه و خرابکاری از سوی آنها در کار باشد. نقش مطبوعات نیز از نگاه امام علاوه بر اطلاع رسانی، نقش تربیتی است. در کنار این رهیافت آیت الله خامنه ای نیز تمدن سازی بدون آزادی فکر و آزادی بیان را امری غیرممکن تلقی می کند و ایشان آزادی فکر را مقدمه آزادی بیان معرفی می کند و آزادی را مطلق نمی داند و آن را محدود به قواعد اسلامی می داند.

در زمینه حق رأی و مشارکت و انتخاب نیز امام خمینی بر نقش و حضور حداکثری مردم تأکید داشت و خواستار حضور آنان در عرصه سیاست در جامعه بود، ایشان سیاست را

اظهار نظر سیاسی، نظارت و مشارکت مردم در جامعه می‌دانست. در مجموع آراء و اندیشه‌ها و سبک سیاسی امام در زمینه‌های عملی و نظری و درباره نقش و جایگاه مردم و مشارکت مردم نشان می‌دهد که همواره مشارکت مردمی ذیل یک متغیر مستقل به نام حاکمیت اسلام و اسلامی بودن نظام حکومتی تعریف می‌شود. مقام معظم رهبری نیز بارها درباره حق رأی و مشارکت در انتخابات در مواضع مختلفی به اهمیت نقش مردم و حضور مردم در نظام اسلامی پرداخته‌اند و یکی از مظاهر عمده آن را انتخابات دانسته‌اند. ایشان انتخابات را «پایه نظام» تلقی می‌کنند و می‌فرمایند: «پایه نظام ما همین انتخابات است؛ و در تعبیر دیگری که انتخابات مهم‌ترین شاخه آزادی است باین حال، از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای حضور مردم در انتخابات علاوه بر برخورداری از یک «حق» جنبه «تکلیفی» نیز دارد. جدیدترین تعبیری که آیت‌الله خامنه‌ای از انتخابات ارائه کرده‌اند تعبیر «حق الناس» است که هم متوجه نهادهای برگزارکننده انتخابات است و هم متوجه رأی‌دهندگان.» با این اوصاف در تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای شرکت در انتخابات به منزله تأیید نظام جمهوری اسلامی است. در مجموع در نگاه مقام معظم رهبری از کارکردهای انتخابات از نظر ایشان، تحقق مردم‌سالاری دینی است: «انتخابات برای ما یک پرچم افتخار است، نشانه مردم‌سالاری دینی است.»

در زمینه حزب و تشکل‌های سیاسی دیدگاه امام (ره) در خصوص حزب بر دو مؤلفه تأکید دارد: نخست اینکه حزب باید دارای ایده اسلامی باشد. دوم در عرصه فعالیت سیاسی و رقابت، حتماً چهارچوب شرعی را مدنظر قرار دهد. امام بین حزب دولتی و دولت حزبی تمایز قائل است و دولت حزبی را شکل پذیرفته و حزب دولتی را شکل مردود نظام حزبی می‌داند. از دیدگاه امام احزاب باید در خدمت توده‌های محروم و منافع و مصالح جامعه باشند و تمامی احزاب می‌توانند در چارچوب نظام جمهوری اسلامی ایران آزادانه اظهار نظر کنند.

دیدگاه و سبک سیاسی مقام معظم رهبری در مورد مخالفت نداشتن با حزب و نیز مبنا قرار دادن عملکرد و اهداف احزاب در تأیید و رد آنان، دقیقاً منطبق بر اندیشه‌های سیاسی حضرت امام (ره) در مورد حزب در جامعه است. از منظر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران اصل حزب یک امر پذیرفته شده است؛ اما مسئله مهم در اندیشه سیاسی حضرت امام (ره)، ایدئولوژی و ویژگی‌ها و عملکرد احزاب است. آنچه در اندیشه و سبک سیاسی امام خمینی (ره) قابل‌ردیابی است این مسئله است که ایشان نوعی رویکرد مثبت همراه با اهتمام و

مشروط به شروط خاصی را ارائه می‌دهد. سنجش اصلی بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در مورد مطلوبیت و عدم مطلوبیت ناشی از ایده و کارویژه‌های حزب است؛ بنابراین حقوق شهروندی ذکرشده در اندیشه و سبک سیاسی امام و رهبری مبتنی بر اندیشه حق و تکلیف در اسلام و بر پایه‌ای اصولی و تعاملی بنیاد نهاده شده است. اینکه کارگزاری مردم با ساختی بودن نظام رابطه‌ایی تعامل گویانه دارد، به صورتی هر یک از این دو بدون دیگری بی‌معنا خواهد بود. در بحث تعیین سرنوشت و آزادی انتخاب و رأی که مهم‌ترین بحث آزادی سیاسی است امام و رهبری اشتراک تام و تمامی دارند؛ چراکه هر دو به نقش مردم در حاکمیت اشاره می‌کنند و برای مردم نقش اساسی و غیرقابل‌انکاری قائل‌اند. هر دو ضمن تأکید برای آرای مردم در حکومت، از نقش آرای عمومی به‌عنوان پشتوانه قدرت، قانون و نفوذ و تأثیرگذاری و کارایی حکومت یاد می‌کنند. در باب موضوع احزاب و گروه‌های سیاسی نیز دارای اشتراکات زیادی هستند هرچند هر دو بر آزادی گروه‌ها و احزاب سیاسی تأکید می‌کنند و برآنند که این آزادی باید در راستای قانون باشد.

پی‌نوشت

1. Jsep
2. Anthony Gidden
- 3 . Roy Bhoskar

کتابنامه

۱. احمدزاده، سید مصطفی، بهمن و اسفند (۱۳۸۴)، «حقوق شهروندی»، مجله اندیشه، سال یازدهم، شماره ششم.
۲. احمدی، بابک (۱۳۷۷)، آفرینش و آزادی، تهران، مرکز.
۳. ———، ——— (۱۳۸۰)، ساختار و تأویل متن، چاپ پنجم، تهران، نشر مرکز.
۴. اخوان خرازیان، مهناز (۱۳۸۶)، «تحول حق تعیین سرنوشت در چارچوب ملل متحد»، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، شماره ۳۶.
۵. ایمانی سطوت، علی، زمستان (۱۳۸۵)، «حقوق شهروندی در حکومت نبوی»، مجله حکومت اسلامی، شماره ۴۲.
۶. پالمر، ریچارد (۱۳۷۷)، علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی، تهران، نشر هرمس.
۷. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7585>: ۱۳۷۹/۱۲/۲۲
۸. ———، بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2904>: ۱۳۷۷/۰۶/۲۴
۹. ———، بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7571>: ۱۳۷۷/۱۲/۰۴
۱۰. ———، بیانات در دیدار جوانان استان اصفهان، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3092>: ۱۳۸۰/۰۸/۱۲
۱۱. ———، پاسخ به نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه در مورد کرسی‌های نظریه‌پردازی، [khamenei.ir/message-content?id=8290](http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=8290): ۱۳۸۱/۱۱/۱۶
۱۲. ———، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، [khamenei.ir/speech-content?id=3304](http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3304): ۱۳۸۴/۰۶/۰۸
۱۳. ———، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، [khamenei.ir/speech-content?id=8988](http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8988): ۱۳۸۸/۱۲/۰۶
۱۴. ———، بیانات در دیدار زائران و مجاوران بازگاہ حضرت علی بن موسی الرضا (ع)، [khamenei.ir/speech-content?id=6082](http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=6082): ۱۳۸۸/۰۱/۰۱
۱۵. ———، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، [khamenei.ir/speech-content?id=3223](http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3223): ۱۳۸۲/۱۱/۲۴
۱۶. ———، بیانات در دیدار دست‌اندرکاران برگزاری انتخابات، [khamenei.ir/speech-content?id=22494](http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22494): ۱۳۹۲/۰۲/۱۶

۱۷. _____، بیانات در دیدار مردم شهرستان جیرفت، ۱۳۸۴/۰۲/۱۷: khamenei.ir/speech-content?id=3287
۱۸. _____، بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۳۹۴/۱۰/۱۴: khamenei.ir/memory-content?id=31901
۱۹. _____، بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۴/۰۱/۰۱: khamenei.ir/speech-con-tent?id=29236
۲۰. _____، بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰/۰۳/۰۸: khame-nei.ir/speech-content?id=12559
۲۱. _____، بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۴: khamenei.ir/speech-content?id=17597
۲۲. پرسمان (پرسمان دانشگاهیان)، مفهوم حقوق شهروندی، ۱۳۹۳/۰۳/۲۴: مفهوم - حقوق - شهروندی؟ <https://www.porseman.com/article/150938/>
۲۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، «آزادی بیان»، *مجله پاسدار اسلام*، ش ۲۸۳.
۲۴. جهانگیر، منصور (۱۳۸۵)، *قانون اساسی*، چاپ ۲۵.
۲۵. حقیقت، سید صادق (۱۳۸۸)، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
۲۶. حقیقت، سید صادق و سید علی میرموسوی (۱۳۸۱)، *مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب*، تهران: نشر مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.
۲۷. (امام) خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹)، *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س)* (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، ۲۲ جلد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ پنجم.
۲۸. دوورژه، موریس (۱۳۵۷)، *احزاب سیاسی*، ترجمه رضا علموی، تهران، امیرکبیر.
۲۹. رحیمی، رمضانعلی (۱۳۸۶)، «اصول و مبانی کرامت انسان»، مجموعه آثار همایش امام خمینی و قلمرو دین، «کرامت انسان»: *مجموعه مقالات*، جلد ۵.
۳۰. ریکور، پل (۱۳۷۸)، *زندگی در دنیای متن*، ترجمه بابک احمدی، تهران، مرکز.
۳۱. علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۹)، *بررسی الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها*، تهران، مرکز مطالعات برنامه‌ریزی شهری، انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور.
۳۲. فالکس، کیت (۱۳۸۱)، *شهروندی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات کویر.
۳۳. مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۸۸)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *ق، بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۳۵. مرتضایی، سید احمد و حسینی، سید ابراهیم (۱۳۹۲)، «آزادی بیان و مبانی و گستره آن از دیدگاه فقه و حقوق»، *مجله معرفت حقوقی*، سال دوم، شماره دوم.

۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۲۹.

۳۷. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۵)، *قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی*.

۳۸. منتظر قائم، مهدی (۱۳۸۱)، *آزادی‌های شخصی و فکری*، تهران، ستاد بزرگداشت یک صدمین سال میلاد امام خمینی.

۳۹. منصوری، سید مهدی (۱۳۸۰)، *حقوق و مبانی و فلسفه آن*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

۴۰. نش، کیت (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات نی.

۴۱. نظری، محمدعلی (۱۳۹۴)، «مبانی و اصول حقوق شهروندی در اندیشه امام خمینی و تفاوت‌های آن با حقوق شهروندی در غرب»، *فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام*، شماره ۴.

۴۲. هاشمی رفسنجانی، محسن، (۱۳۷۷)، *هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه: خاطرات، تصویرها، اسناد، گاه‌شمار*، جلد ۱، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب.

43. Peter Burnell, *Why political parties matter*, London 2004

44. Wilhelm Hofmeister and Karsten Grabow, *Political Parties; Functions and Organization in Democratic Societies*; Singapore: Konrad Adenauer Stiftung, 2011